



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۲۰)

گزارش کتاب

«المنح الإلهية في طمس الضلالة الوهابية»

مجید حیدری آذر*

کتاب المنح الإلهية في طمس الضلالة الوهابية، تألیف مفتی تونس ابوالفداء اسماعیل بن محمد تمیمی مالکی (م ۱۲۴۸ق) است که با تحقیق ابوالمکارم مطیری مالکی، همراه با مقدمه محقق و مؤلف و فهرست‌های فنی، در ۳۱۷ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب را انتشارات «دار الإصابة»، در سال ۱۴۳۷ق منتشر کرده است. کاظم حاتمی طبری نیز این کتاب را با عنوان هدیه‌های الهی در رد افکار وهابیت، به زبان فارسی ترجمه کرده است. مؤلف این کتاب از دانشمندان کشور تونس است. او در دانشگاه زیتونۀ تونس دارای کرسی تدریس بود و پس از آن، به منصب قضاوت و افتا رسید و سپس به ریاست مفتیان تونس برگزیده شد.

مؤلف، این کتاب را به دستور حموده پاشا، حاکم تونس، نوشته است. محمد بن عبدالوهاب نامه‌ای به حموده پاشا نوشت و او را به مذهب خویش دعوت کرد. او در این نامه، زیارت قبور و توسل به انبیا و صحابه و اولیا را شرک دانسته و حموده پاشا را از این امور منع کرده بود. حاکم تونس نیز این نامه را به علمای تونس ارائه کرد تا نظر آنها را در این رابطه جویا شود و بدین وسیله، دروغ‌ها و هذیان‌های وهابیان را آشکار کند و موجب تقویت اسلام و مسلمانان شود. ابوالفداء اسماعیل تمیمی مالکی، یکی از همین علما بود.

* محقق و پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع)

او این کتاب را در رد نامه محمد بن عبدالوهاب نوشت و نام آن را المنح الإلهية في طمس الضلالة الوهابية گذاشت و در آن، عقاید و هابیت را نقد کرد. وی می‌گوید:

من به مقتضای این حدیث شریف عمل نمودم که فرمود: «هنگامی که بدعت‌ها در امت من ظاهر شد، بر عالم واجب است که علم خود را آشکار کند. اگر این کار را نکرد، لعنت خداوند و ملائکه و مردم بر او خواهد بود»^۱.

نویسنده، در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

در این زمان که هرج و مرج و فساد و فتنه زیاد شده و مدلول این حدیث آشکار شده است که «پیامبر ﷺ فرمودند: "خداوندا، به شام و یمن برکت ده". گفتند: "و به نجد!" پیامبر ﷺ فرمودند: "در آنجا زلزله‌ها و فتنه‌ها وجود دارد و شاخ شیطان از آنجا می‌روید»، شاخ شیطان، همان حزب او و امت اوست. این نشان می‌دهد که محل زلزله‌ها و فتنه‌ها همان نجد است و این اخبار غیبی است که پیامبر ﷺ از آنها خبر داده است.^۲

مصنف در بیان منشأ پیدایش این فتنه‌ها می‌نویسد:

در سرزمین نجد، فتنه‌های دنیوی و دینی رخ نمایانده است و اهل اسلام به عقیده‌ای باطل مبتلا شده‌اند که موجب گمراهی شده است؛ از آن جهت که شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب از گفته‌های ابن تیمیه پیروی می‌کند که برخلاف دیدگاه سلف و بزرگان امت، زیارت پیامبر ﷺ و توسل به او و استغاثه برای حل مشکلات را انکار کرده است. از آنجا که [محمد بن عبدالوهاب] سخن دیگران را نشنیده است، این سخنان در دل او جای گرفته و آنها را قبول کرده و بر مردم و علمای عصر خود خرده گرفته و با کارهای آنها مخالفت کرده است. پس از اینکه قبح مذهب او آشکار شد و عقیده او را اطلاعات و عمومات نصوص فراوانی رد کردند، وی در نامه‌ای که نوشته است، این امور [منع توسل و استغاثه] را مخصوص اموات دانسته و آحیا را از آن استثنا کرده و بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق گذاشته است. البته به این اندازه اکتفا نکرده است و به صراحت به کفر اهل زمان

۱. تمیمی مالکی، اسماعیل، المنح الإلهية في طمس الضلالة الوهابية، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۲۸.

خود پرداخته و به تکفیر آنها فتوا داده است. او توانست در درعیه پایگاهی برای حرف‌های خود بیابد و مردمی را یافت که در نادانی غوطه‌ور بودند. وی در نهایت توانست مذهب ابن تیمیه را به سعود بقبولاند و آن را با احادیث نبوی و آیات قرآن تزیین کند و با این کار به اشاعه مذهب خویش بپردازد و بسیاری از مسلمانان را به قتل برساند. پس از مرگ این دو هم‌پیمان، اخلاف آنان کار آنها را ادامه دادند و تاکنون نیز که زمان سعود بن عبدالعزیز است، این مسئله ادامه دارد.^۱

در ادامه، تیمی به بررسی اجمالی فرقه و هابیت و عقاید آنها می‌پردازد. وی معتقد است که وهابیان نظر هیچ‌کس جز ابن تیمیه را قبول ندارند و قول او را بر قول هر دانشمند دیگری مقدم می‌کنند. ابن تیمیه نیز در این تفکر، به رأی خویش عمل کرده و حدیث صحیح را موضوع (جعلی) دانسته و علیه خلفای راشدین جرئت به خرج داده و درباره آنها با اجماع مسلمانان مخالفت کرده است. وی با این کار جایگاه و اعتبار خویش را در میان علما و حتی عموم مردم از دست داد.

این کتاب در قالب سه مطلب و یک خاتمه سامان یافته است. مطلب نخست کتاب درباره معنای عبادت است و ذیل آن به بحث نذر، دعا و استغاثه نیز پرداخته است. مطلب دوم، به قاعده‌ای با عنوان «تساوی در غرض، موجب تساوی در حکم نیست» پرداخته و ذیل آن، بحث توسل و زیارت قبور و بنای بر آنها را نیز تبیین کرده است. مطلب سوم درباره آن دسته از عبارات‌های محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات است که در دو مطلب گذشته این کتاب، به آنها پرداخته نشده است. خاتمه این کتاب نیز در قالب سه فصل با عنوان‌های «وهابیت و خوارج»، «تکفیر کسی که مسلمانان را تکفیر کند»، «حکم علیه وهابیت و معرفی ابن تیمیه» تدوین شده است.

مطلب اول: معنای عبادت از دیدگاه لغت و شرع (صفحه ۴۶)

مؤلف در این مطلب به بررسی معنای لغوی و شرعی عبادت و مراتب آن می‌پردازد تا روشن

۱. همان، ص ۳۰.

شود که برخی اعمال مانند نذر برای اولیا یا اهدای برخی اشیا به قبور آنان، با عبادت ارتباطی ندارد.

۱. فصلی درباره معنای عبادت در شرع و لغت (صفحه ۵۴)

نویسنده در تعریف عبادت می‌نویسد: «عبادت عملی است که بر نهایت خضوع به قصد تقرب به معبود به جهت تعظیم او دلالت می‌کند». بعد از تبیین عبادت، وی اسباب و دلایل عبادت بت‌ها را بیان و چهار وجه برای آن ذکر می‌کند: ۱. جمع بین دو چیزی که حقیقت آنها مختلف است، در یک تعریف. ۲. بت‌پرستی لغتاً عبادت است؛ اما شرعاً عبادت نیست. ۳. مانع از دخول بدعت و افعال یهود در آن نیست. ۴. جامع همه افراد عبادت نیست؛ چون که بسیاری از بت‌پرستان به نفع رساندن و ضرر رساندن بت‌ها قائل نیستند. از نظر مؤلف، «نیت» نقش اساسی را در تعیین مصداق عبادت ایفا می‌کند. وی تعریف عبادت را شامل توسل نمی‌داند.

۲. فصلی درباره نذر (صفحه ۶۹)

در ادامه این مطلب، بحث نذر برای اولیا مطرح شده است. وی عبادت بودن نذر برای اولیا را نفی می‌کند و آن را از باب اهدای ثواب می‌داند. وی بیان می‌کند که نه تنها شرع آن را جایز می‌داند، بلکه این نوع نذر در واقع عبادت خداوند است؛ چراکه با این عمل، افراد به سوی خدا توجه می‌کنند و به او تقرب می‌جویند و اولیا را به عنوان «وسيله» برمی‌گزینند.

مؤلف در همین رابطه به بحث نذر حیوان برای مشاهد و ذبح آن در کنار قبور صالحان می‌پردازد و می‌نویسد که اصل در این عمل، قصد صدقه دادن گوشت آن حیوان است. وی به بررسی دو موضوع در این رابطه می‌پردازد. موضوع اول درباره جواز یا حرمت خوردن گوشت چنین حیوانی است. وی معتقد است که اگر شروط تذکیه رعایت شود، خوردن آن اشکالی ندارد. موضوع دوم درباره تکفیر یا عدم تکفیر انجام‌دهنده این عمل است. نویسنده در اینجا نیز معتقد است که نمی‌توان این فرد را تکفیر کرد؛ بنابراین، در جایی که

احتمال عدم کفر وجود داشته باشد، تکفیر چنین فردی موجب خروج فرد تکفیرکننده، از دین خواهد بود. حتی اگر از چند جهت احتمال کفر وی داده شود و فقط یک احتمال برای عدم کفر وی وجود داشته باشد، این احتمال بر سایر احتمالات غلبه پیدا می‌کند و حکم به اسلام او داده می‌شود.

۳. فصلی دربارهٔ دعا و استغاثه (صفحه ۸۴)

آخرین بحثی که مؤلف در مطلب اول مطرح می‌کند، دربارهٔ دعا و استغاثه به صالحان است. نویسنده ضمن اشاره به معانی مختلف دعا، به رد دیدگاه محمد بن عبدالوهاب می‌پردازد که دعا را عبادت می‌داند؛ چه از باب ندا باشد و چه از باب طلب حاجت. سپس مؤلف به اثبات حیات انبیا و اولیا پس از مرگ آنها می‌پردازد و ادله متعددی برای این مطلب ذکر می‌کند و اعتقاد به حیات آنها را واجب می‌داند.

مطلب دوم: تساوی در غرض، موجب تساوی در حکم نیست (صفحه ۱۱۶)

مؤلف در مطلب دوم این کتاب، به دنبال این نکته است که اگرچه در برخی افعال، سبب و انگیزه انجام آن توسط دو فاعل، یکسان است و غرض هر دو فاعل از انجام این فعل، رسیدن به غایت و مقصود خاصی است؛ اما موجب تساوی احکام نخواهد شد. وی برای تبیین این قاعده، مثال‌های متعددی ارائه می‌کند. برای مثال، نوشیدن مایعات برای برطرف کردن تشنگی است؛ آنکه آب پاکی را می‌نوشد، به دنبال برطرف کردن تشنگی است و آنکه آب نجس را می‌نوشد نیز به دنبال همین هدف است؛ با اینکه حکم نوشیدن این دو آب با یکدیگر تفاوت دارد. این در حالی است که اگر اشتراک در غرض موجب اشتراک در حکم می‌شد، باید حکم هر دو نیز یکسان می‌بود. اثبات چنین قاعده‌ای، راه بر تکفیر مسلمانان به پیهانه وحدت غرض در یک فعل و اثبات حکم واحد برای همه آنها مسدود خواهد کرد. وی در ادامه این مطلب مباحثی را در چهار فصل ارائه می‌دهد.

۱. فصلی دربارهٔ توسل (صفحه ۱۲۰)

نویسنده در این فصل ضمن تعریف توسل، به بررسی و نقد دیدگاه کسانی می‌پردازد که

توسل کنندگان را تکفیر می‌کنند. وی مقایسه «توسل به اولیای الهی» با «توسل به بت‌ها» را رد کرده و سه دلیل بر بطلان این قیاس بیان می‌کند. وی سپس ادله متعددی از قرآن و روایات و سیره صحابه بر جواز توسل و وقوع آن اقامه می‌کند و جواز آن را مورد اجماع امت اسلام می‌داند که ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب این اجماع را نقض کرده‌اند.

۲. فصلی درباره زیارت انبیا، اولیا و صالحان (صفحه ۱۴۴)

مصنف در این فصل به بررسی زیارت انبیا، رسولان و اولیای مقرب الهی می‌پردازد و می‌نویسد که زیارت و دعا نزد آنها و توسل به آنچه خدا به آنها کرامت کرده و تبرک به آثار آنها مورد توجه اکثر مسلمانان است. وی ادامه می‌دهد که قاطبه ائمه مسلمانان به مشروعیت آن معتقد بودند و به آن عمل می‌کردند؛ تا اینکه ابن تیمیه مشروعیت زیارت قبور را در «زیارت به قصد ترحم به میت» و «زیارت به قصد عبرت‌گیری» منحصر کرد. ابن تیمیه زیارت به قصد تبرک جستن از زیارت‌شونده را ممنوع کرد و به صراحت، مردم را از زیارت قبر رسول خدا ﷺ منع کرد. به همین دلیل در این فصل، مصنف از سه جهت این بحث را پی می‌گیرد: ۱. بیان اینکه زیارت، عبادت زیارت‌شونده نیست؛ ۲. بیان اینکه زیارت مشروع است؛ ۳. بیان نقد مستندات ابن تیمیه در این رابطه.

۳. فصلی درباره زیارت قبور اولیا (صفحه ۱۵۶)

مصنف در این قسمت به بیان ادله مشروعیت و استحباب زیارت قبور اولیا می‌پردازد و در این زمینه، پنج دلیل بیان می‌کند. وی در ادامه، مستندات ابن تیمیه برای عدم جواز زیارت قبور را که عبارت است از حدیث «لا تجعل قبري وثناً يعبد» و حدیث شدّ رحال، مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد.

۴. فصلی درباره بنای بر قبور (صفحه ۱۷۸)

مصنف در این فصل، پنج دلیل و شاهد بر جواز بنای بر قبور ارائه می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. ساخت مسجد اصحاب کهف؛ ۲. ساخت مسجد ابوبصیر؛ ۳. داخل کردن قبر رسول خدا ﷺ در مسجد؛ ۴. ماجرای واقع‌شده در زمان دفن رسول خدا ﷺ:

اصحاب درباره محل دفن پیامبر ﷺ دچار اختلاف شدند. ابوبکر گفت: «از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: "هر پیامبری هر جا که فوت کرد، در همان جا دفن می شود"؛ ۵. دفن پیامبر ﷺ در حجره ایشان.

مطلب سوم: بررسی فرازهای دیگری از نامه محمد بن عبدالوهاب (صفحه ۱۸۸)

پیش از این، نویسنده این کتاب، بحث استغاثه و نذر و دعا را بیان کرده و درباره آنها بحث کرده است؛ ولی در این قسمت به خاطر اینکه نامه محمد بن عبدالوهاب را نقل و نقد می کند، دوباره این مباحث را مطرح کرده است.

مؤلف در این قسمت از کتاب، به بررسی عباراتی از نامه محمد بن عبدالوهاب می پردازد که در دو مطلب قبلی به آنها نپرداخته است. وی ابتدا بحث دعا و خواندن اولیا الهی را مطرح کرده و از آن با عنوان استغاثه یاد می کند و می نویسد که مستغاث به حقیقی، در واقع خود خداوند است و پیامبر ﷺ واسطه بین خدا و مستغیث است. وی در ادامه، بحث اختصاص نذر به خداوند را بررسی کرده و بیان می کند که گاهی بعضی می گویند: «نذرث لفلان»، که «لام» در اینجا برای تعلیل نیست؛ بلکه برای بیان فرد مستحق نذر (اهدای ثواب به او) است. سپس مصنف، اختصاص ذبح و به طور کلی اختصاص هر نوع عبادت را به خداوند بررسی کرده و استدلال های محمد بن عبدالوهاب در این رابطه را مورد مناقشه قرار داده است. وی همچنین به بررسی آیات محکم و متشابه پرداخته و اذعان می کند که محمد بن عبدالوهاب، آیات و روایاتی را که در این مباحث به آنها استناد می کند، در غیر محل آنها استفاده کرده است.

در ادامه، نویسنده به بحث طلب شفاعت از اولیا می پردازد و به شبهات محمد بن عبدالوهاب در این رابطه پاسخ می دهد. سپس، وی با برشمردن تفاوت های مسلمانان با مشرکان، به تبیین شرک و توحید و الحاد می پردازد.

در ادامه این مطلب، مفتی تونس یکی دیگر از ادعاهای محمد بن عبدالوهاب را که

در قالب پاسخ به یک شبهه مطرح کرده است، رد می‌کند. محمد بن عبدالوهاب در پاسخ به کسانی که می‌گویند آنکه «لا إله إلا الله» را بر زبان جاری کند، تکفیر نمی‌شود و برای این ادعای خود به روایاتی از پیامبر ﷺ مثل «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله» استناد می‌کنند، می‌نویسد:

اینها این روایات را بد فهمیده‌اند. معنای این روایات این است که کسی که چنین اقراری کند، داخل در اسلام می‌شود و تا وقتی که چیزی مخالف با این اقرار از او دیده نشود، نباید کشته شود؛ همان‌طور که دربارهٔ یهود و مسیلمه کذاب و خوارج عمل شد.^۱

مصنف در پاسخ به این ادعای محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

معلوم است که اکتفا به «لا إله إلا الله»، برای ایمان کافی نیست؛ بلکه باید اقرار به نبوت نیز ضمیمه آن شود؛ ولی به خاطر اینکه این امر، معلوم و روشن است، به آن اشاره نشده است. واضح است که اقرار زبانی بدون تصدیق قلبی کافی نیست و اقرار و شهادت به توحید و نبوت به همراه التزام به حقوق آنها، موجب حرمت خون و مال می‌شود؛ ولی اگر بعد از ایمان کافر شود یا کارهای موجب قتل و قصاص را انجام دهد، کشته خواهد شد. بنابراین، یهود شهادت به نبوت ندادند و قوم مسیلمه نیز تصدیق قلبی نداشتند؛ اما خوارج به خاطر بدعتی که گذاشتند و همچنین به خاطر بغی، کشته شدند.^۲

البته این پاسخ مصنف، ضعیف است و به تقویت نیاز دارد.

از نظر مؤلف، کسی که شهادت به توحید و نبوت داده باشد، اصل و ظاهر بر این است که قلب او نیز با زبانش موافق است و نباید کشته شود؛ مگر اینکه معلوم شود که وی کاری کرده که واجب است به خاطر آن، کشته شود.

مصنف در پایان این مطلب نتیجه می‌گیرد که هر مسلمانی که شهادتین را بر زبان جاری کند و آن را تصدیق کند و کاری که موجب قتل یا قصاص شود نیز انجام نداده باشد، هیچ وجهی برای محاربه با او وجود ندارد. بنابراین، دربارهٔ توسل و استغاثه و نذر و

۱. همان، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۲۰.

ذبح نمی‌توان مسلمانان را مشرک دانست و خون آنها را ریخت؛ مگر با برهان قاطعی که ثابت کند که این امور شرک هستند و باید گفت که در این باره، وهم و خیال و قیاس کافی نیست.

در انتهای این مطلب، مصنف ادعای محمد بن عبدالوهاب را که می‌گوید: «توحید با قلب و زبان و جوارح است و اگر یکی از اینها مختل شود، دیگر عنوان مسلمان بر او صدق نمی‌کند؛ درحالی که اکثر ائمه کفر این‌گونه هستند» نقد کرده و آن را مخدوش می‌داند. وی در این باره می‌نویسد که محمد بن عبدالوهاب توحید را بر ایمان اطلاق کرده است؛ درحالی که توحید اعتقاد به وحدانیت خدا، نفی کمّ متصل (نفی اجزا از خداوند) و کمّ منفصل (نفی تعدد وجود) از او و نیز نفی شریک در افعال و مخصوص دانستن عبادت برای خداوند است.

خاتمه (صفحه ۲۲۴)

مصنف در خاتمه کتاب، ابتدا به بیان تعریف بدعت، اقسام و احکام آن پرداخته و تصریح می‌کند که این تقسیم‌بندی بدعت، مربوط به بدعت لغوی است؛ اما بدعت در اصطلاح شرع، بر اساس اطلاق حدیث «کل بدعة ضلالة» مذموم است. وی وهابیان را بدعت‌گذارانی می‌داند که درباره عبادت دچار بدعت شده و به تکفیر مسلمانان و جنگ با آنها پرداخته‌اند و مصداق فرقه هلاک‌شدگان در حدیث «افتراق امت»^۱ و آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا»^۲ قرار گرفته‌اند. نویسنده کتاب، فتنه وهابیت را بیشتر و بزرگ‌تر از سایر فرقه‌ها می‌داند؛ چراکه آنها تفسیر غلطی از عبادت ارائه داده‌اند و آنچه را عبادت نیست، مثل نذر و ذبح و طلب دعا، عبادت غیر خدا دانسته‌اند؛ بنابراین امور حلال را حرام کرده‌اند.

۱. فصلی درباره وهابیت و خوارج (صفحه ۲۳۷)

در این فصل، مصنف به بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های میان وهابیت و خوارج پرداخته

۱. «تفرقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة والنصارى مثل ذلك وتفرقت أمي ثلاث وسبعين فرقة».

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۹.

و فرق این دو گروه را فقط در دلیل آنها دانسته است. خوارج به ظواهر آیاتی همچون آیه «مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» استناد می‌کنند؛ ولی وهابیت عبادت را تأویل کرده و غیر عبادت را با آن قیاس می‌کنند و دقیقاً همان راه و روش خوارج را می‌پیمایند.

۲. فصلی درباره تکفیر کسی که مسلمانان را تکفیر کند (صفحه ۲۴۲)

وی در این فصل به اختلاف علما درباره تکفیر خوارج پرداخته و اقوال و ادله هرکدام را ذکر می‌کند. وی معتقد است که گروهی به «کفر» خوارج حکم می‌دهند؛ ولی جمهور علما و محققان، آنها را کافر ندانسته‌اند؛ بلکه به «فسق» آنها حکم می‌کنند. مؤلف نیز قول دوم را تقویت کرده و انتخاب می‌کند.

فصلی درباره حکم علیه وهابیت و معرفی ابن تیمیه (صفحه ۲۴۸)

مؤلف در این فصل، ابتدا به تبیین نحوه برخورد با وهابیت از لحاظ شرعی پرداخته است. سپس به معرفی شخصیت و دیدگاه‌های ابن تیمیه، به‌عنوان رهبر فکری وهابیت می‌پردازد و دیدگاه دانشمندان دیگر درباره او را بیان می‌کند.

نویسنده کتاب به مسائل اصلی اختلاف میان مسلمانان و وهابیت توجه داشته و درصدد بوده است تا اشکالات را با مطالبی پاسخ دهد که در میان علمای مسلمانان مورد پذیرش باشد. محقق این کتاب نیز به بیان مصادر و مراجع پرداخته است و این کتاب را به کتابی سودمند در این موضوع تبدیل کرده است. برخی پاسخ‌هایی که در این کتاب داده شده است، ضعیف هستند و به تقویت نیاز دارند؛ ولی نوشتن این ردیه‌ها از سوی علمای اهل سنت نشان از مخالفت وهابیت با عقاید اهل سنت دارد که این امر باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. سوره مائده، آیه ۴۴.